

نیست بزوز و فشار در مغز طفل جا دادن هم غلط است من نمی خواهم تنقید کنم نه تنها کتب شرعیات کتب دیگر نیز از همین قبیل است باید يك فکر اساسی کرد علماء و ادباء را جمع نمود و يك رشته کتب دروس بفرخور تعلیمات امروزی تهیه کرد و بدست معلمین صحیح و مطلع سپرد که آنها را تدریس کنند و جلوگیری کرد از اینکه هر کس هر کتابی را که می خواهد بهر شکل و ترتیب چاپ میکند و هر قیمتی را که می خواهد دریافت کند و بر اولیای اطفال تحمیل نماید آزاد باشد این غلط است و مفاسد بی شمار دارد این حق وزارت معارف است و بس و مدتها هم باید جاری و بر قرار باشد تا قوه فهم و رشد و تمیز در جامعه پیدا شود تا بدانند که هر کس هر چه دارد باید در این راه نثار کند نه اینکه کتب دروس منبع يك عایدی برای اشخاص متفرقه باشد.

امروز چه علومی لازم است؟ و اساس تعلیم و تربیت چیست؟

این يك موضوع بسیار مهم اساسی است که در این مملکت امروز چه علومی لازم است که اطفال آنها را فرا گیرند یا اینکه اصولا اساس تعلیم و تربیت چیست اگر توانستیم بطور واضح و روشن این موضوع را تشریح کنیم چه بهتر حل تمام مشکلات تعلیم و تربیت شده و بایک امیدواری و اطمینان به اتیة میتوانیم از تربیت آینده اطفال ایرانی خاطر جمع باشیم

درین موضوع که می خواهم داخل در بحث آن بشوم علماء

بسیار سخن رانده اند از آنجمله استاد ذوقنون دانشمند معروف و متبحر انگلیسی هربرت اسپنسر است که بیش از هر کس داخل این بحث شده و دقت نموده است

استاد معظم اساس تعلیمات را روی يك شالوده فلسفی و علمی گذاشته گوید اولاً باید دید احتیاجات بشر چیست؟ چه چیز در زندگی بشر الزام و واجب است که انسان آنرا فرا گیرد بعد داخل در جزئیات امر شده یکایک را شرح میدهد و باین نتیجه میرسد که انسان قبل از هر چیزی باید بداند چگونه وجود خود را حفظ کند و چه چیز اسباب هلاکت و چه چیز اسباب رشد و نمو قالب اوست و چه علوم را فرا گیرد که خود را از بلیات ارضی و سماوی محفوظ دارد بعبارت دیگر تکلیف و وظیفه اولیه بشر این است که علوم را فرا گیرد که برای بدن و سلامت مزاج و بقای انسان لازم است و اگر دارای این معلومات نباشد نمی تواند از سلامتی و حیات خود ایمن باشد قدم دوم معلومات و علوم که انسان محتاج بدانستن و آموختن آنها می باشد عبارتست از فنون و صنایع و اطلاعات و معلومات بدی که بتواند بواسطه آنها امور معاش و زندگی خود را اداره کند انسان بدون دانستن طرق تحصیل ثروت یا تولید ثروت و مهیا نمودن اسباب و وسائل آن نمیتواند در دنیا زنده بماند حیات و بقای او بسته بقوه تحصیل ثروت اوست و آن نیز بسته و مربوط بدایره علم و فن و اطلاع اوست که هر قدر وسیع تر باشد بهمان اندازه تهیه و تولید ثروت برای او

سریع تر و آسان تر خواهد بود قدم سوم باید معلوماتی را
گیرد که بتواند بواسطه آن خانواده و عائله خود را اداره کند
این نیز يك دامنه وسیع دارد که هر انسان لایق و کافی و مفید
بحال جامعه خود باید این علوم را دارا باشد و بدون این علم
قادر نیست يك پدر صحیح و توانا تعلیم و تربیت اطفال خود را
دارا باشد.

در قدم چهارم دارای معلومات و علوم و اطلاعات برای
یک نفر که عضو جامعه يك ملتی است این نیز يك معلومات
مخصوصی است که هر وطن پرست و ملت دوستی باید دارا باشد
و بداند نفع و ضرر ملت و وطن او در کجاست و از چه چیز
ها در سیاست باید احتراز نمود و از چه چیزها باید استقبال
کرد ملت او با چه مللی روابط حسنه دارد و با چه مللی دشمنی
های تاریخی در میان است تاریخ ادبیات آداب و رسوم و شئون
و مذهب وطن و ملت خود را خوب بداند منابع ثروت و طرق
بکار انداختن آنها و راه تولید ثروت و طرق تجارت و صنعت و
زراعت مملکت خود را بداند بعبارت دیگر علوم و فنونیکه در
این رشته لازم است آنهایی هستند که آن شخص را بتمام جزئیات
مملکت خود آشنا کنند و از احوال روحیه ملت خود واقف
باشد و بداند روحیات ملت او از چه چیزهایی تحریک میشود
و از چه چیزهایی اعصاب آن آرام و ساکت میماند خلاصه کلام
باید باندازه معلومات داشته باشد و تحصیل کند که بتواند در
میان ملت خود يك مقام ارجمندی را دارا باشد و برای ملت

و وطن خود مفید باشد و يك ستاره درخشانى در میان ملت خود باشد که بحیات ملی و وطنی خود رونق و فروغ بخشد در قدم پنجم که راحتی و خوشی و روح يك ملتى لازم دارد آن علوم و صنایع مستظرفه است مانند نقاشی موسیقی و آواز و امثال اینها که ترقی روحی و ذوقی يك ملتى مربوط به آنهاست .

فیلسوف معظم گوید درینصورت دانستیم که برای انسان چه علومى لازم است و با این جار و جنجال روز کار و این کوتاهی حیات و زیادى کار که در جلو هر انسان است نمیتوان ایام طفولیت و عمر جوانی و سن کهولت را بیهوده گذرانید و آنها را در جاهائی صرف نمود که نه خود نه وطن خود و نه جامعه خود از انسان بهره مند شود پس قدر و قیمت انسان در معلومات اوست و قتیکه این مسئله بر ما مسلم شد باید دید چه دانشی (۱) در قدر و قیمت مهم تر و ذی قیمت است ؟ اگر این سؤال را جداً از خود بکنیم خواهیم دید جواب محکم و متین آن این است که علم (۲) و این يك جواب قطعی و ثابتی است که در هر مورد و در هر حال حقیقت ظاهری خود را آشکار خواهد ساخت مثلاً برای حفظ و نگاهداری حیات و نمو و رشد بدنی و دانستن اصول حفظ الصحه و مهمتربین معلومات در این قسمت دانستن (علم است) برای کسب معاش و تهیه وسائل زندگی معلوماتی که بزرگترین ارزش را برای انسان داشته باشد « علم است » برای اجرای وظایف پدری و فراهم آوردن اسباب

(1) Knowledge. (2) Science.

راحتی و خوشی خانواده و تهیه وسایل تعلیم و تربیت اطفال
بهترین هادی و دلیل در این قسمت فرا گرفتن « علم است »
برای دانستن و فهمیدن اوضاع وطنی و احوال ملی در گذشته
و حال که بدون دانستن آنها يك وطن پرست و ملت دوست
حقیقی نمیتواند تکالیف ملی و وطنی خود را بطور کامل ادا
کند و اجب ترین و الزم مفتاح تمام این مشکلات برای انسان
« علم است » همچنین بوجود آوردن عالی ترین و کامل ترین
قسمت های صنایع ذوقی و شوقی و تفریح دماغی يك ملتی مانند
نقاشی - موسیقی و غیره در هر صورت و شکلی بهترین وسیله
تحصیل آنها در مقابل انسان دانستن « علم است » (۱) موضوع
تمام علوم برای نفع تمام بشر در تمام ادوار گذشته و حال و
آینده است .

اینک دانستیم چه نوع دانش ها برای اولاد انسان لازم
است و وسیله دانستن آنها چیست و بعد از اینکه به کسب آنها
موفقیت حاصل شد در کجاها باید بکار برد تا انسان بتواند آن وظایف
انسانی را که فقط برای خاطر آنها باین جهان آورده شده با
اطمینان کامل و با قلب پر از شوق و شغف درباره خود خانواده
خود، ملت و وطن خود انجام دهد .

وقتی که طفل دوره مقدماتی خود را بیایان رسانید در
حفظ الصحه او دقت کامل شده و دماغ او را تر و تازه بار آوردند

(1) Education Intellectual, and
Physical By Herbert Spencer. London.
1906. P. 63-4

و بهیچوجه کلمات یا عبارات یا مطالب کسل و خسته کننده
باو تلقین نکردند و او را برای فرا گرفتن معلومات و دانش فقط
ترغیب نمودند و تشویق کردند. معلمین خوش سیرت و شیرین زبان
و دلسوز و علاقه مند برای او فراهم آوردند آنوقت است که این
طفل مستعد فرا گرفتن هر نوع معلومات سودمند و مفید است
در همین هنگام است که باید اطفال ۱۴ ساله را بمیل و رغبت
و رضای باطنی و طبیعی خودشان دعوت نمود علوم و صنایع که
اسباب ترقی و سعادت دیگران شده و آنها را باین درجه قادر و
توانا و برومند نموده است اینها نیز فرا گیرند - در تقسیمات
استاد ذوقنون هربرت اسپنسر دیدیم که قدم اول فرا گرفتن دانش
و معلومات است که برای حفظ و نگاهداری و نمو و رشد بدنی
است یعنی یاک انسان بدون دانستن این قسمت از معلومات که
انسان در تحت تأثیر چه نوع عوامل قابل رشد و نمو است و از
چه نوع عوامل که باعث فنا و اضمحلال اوست باید احتراز کند
بهرتر این است که در اینموضوع عین عبارات کتاب فوق الذکر که
موسوم به « تربیت » است ترجمه شود.

اگر کسی در اهمیت دانستن و آشنائی بقوانین اصلی
علم اعضاء و جوارح انسان (فیزیولوژی) در تردید است که
بهترین وسایل حفظ زندگانی و حیات است خوب است باطراف
و جوانب خود نیز نظری بیاندازد و ببیند چقدر از مردها و
چقدر از زنها درسنهای متوسط یا در آخر عمر دارای بنیه و
ساختمان صحیح و کامل هستند ندرتاً ما بر میخوریم باشخاصه

که علائم و آثار قوت و توانائی ادوار جوانی را دارا هستند و تا آخر حیات با آنها این قوا همراه است ولی هر ساعت باشخصی تصادف میکنیم که نمونههایی از اشخاص علیالمزاج و دارای ناخوشیهای مزمن که قبل از وقوع و در سن های جوانی مبتلا شدهاند تقریباً این قبیل اشخاص نایاب هستند که در تمام عمر خود بواسطه ندانستن قوانین معین حفظالصحه خودشانرا گرفتار يك يا چندین نوع ناخوشیها نکرده باشند در صورتیکه مختصر اطلاع از اصول حفظالصحه ممکن بود آنها را از يك يا چندین خطرهای مهالك و کشنده ناخوشیهای معمولی نجات دهد گاهی برمیخوریم باشخصی که مبتلای ناخوشیهای مرض قلبی هستند که در نتیجه تب روداتيك (۱) که از اثر بی توجهی آنها از سرما بوده عارض گشته است اگر اندک اطلاعی از فیزیولوژی داشتند هرگز مبتلا باین مرض نمیشدند

بسا اشخاصی که چشمهای خود را بواسطه عدم اطلاع از اصول حفظالصحه آن بواسطه مطالعه زیاد از دست داده و تا آخر حیات از اندایند بصری محروم مانده اند در حالتیکه جزئی اطلاع از اصول حفظالصحه آنها را از این ناخوشی مصون نگاه می داشت

دیروز داستان يك شخصی مطرح بود که بواسطه صدمه جزئی که بزنانوی او وارد آمده بود هیبایست چند روزی برای بهبودی آن استراحت کند غفلت نموده آنرا بکار انداخته و در

(1) Rheumatic Fever

نتیجه آنرا بکلی فلج و از کار انداخته است و اگر این شخص جزئی اطلاعی از ساختمان و تشریح آن داشت ممکن نبود بپای لذك حرکت کند و آنرا تا آخر عمر خویش فلج نماید .
امروز از يك شخص دیگر حکایت میکردند که مجبور شده است برای چند سال در رختخواب بیماری بنخوابد تا شدت ضربان قلب که بواسطه انجام و مداومت کارهای دماغی خارج از اندازه عارض او شده است رفع شود باز از شخص دیگر سخن در میان است که بواسطه نمایش بعضی عملیات ابلهانه پهلوانی که فوق قدرت و توانائی بشری است خود را علیل و تا آخر عمر خود را ضعیف و ناتوان کرده است چه بسیار کسانی که بواسطه عدم علم و اطلاع مختصر از اصول و قوانین علم ابدان بشری خود را بدبخت و پیریشان و عائله های خودشان را گرفتار فقر و فلاکت نموده اند

در هر حال ما امروز از این قبیل اشخاص بسیار مشاهده میکنیم که نتیجه بی مبالائی از رنج و تعب و ضعف و خستگی و ناتوانی بدون استراحت و جبران و تفریح عارض شده اسباب اتلاف نفوس ذکیره گردیده اوقات گرانبها و مبالغی بیحد و حساب مصرف گردیده و از انجام کلیه تکالیف وجدانی بازمانده و عاطل و باطل شده اند و برای انجام هیچ خدمتی نمیتوانند قادر باشند و از انجام تکالیف و وظایف پدری باز مانده و از بجا آوردن خدمات ملی و وطنی خود ناتوان شده و از لذائذ و خوشیهای طبیعت محروم مانده اند

آیا این مسئله بطور واضح روشن نشده گناهان بیشمار (قسمتی از پدران بارث رسیده و قسمتی خود مرتکب شده) که باعث ظهور اینهمه ضعف بنیه و عدم صحت و تن درستی شده بیشتر باعث خرابی حیات بشری میباشد تا علل دیگر ؟ تا اندازه زیادی در عوض خوشی و خرمنی زندگانی جهان باعث خرابی و اضمحلال آن شده است ؟ .

منحصراً باین تنها نیست حیات بشری که باین اندازه عزیز و گرانبها است نه تنها زبون و از کار افتاده است بلکه عمر و و ایام زندگانی آن نیز کوتاه شده است اینک معروف است و میگویند بعد از يك ناخوشی و مداوای آن و عود صحت و برخاستن از رختخواب بیماری انسان مجدداً بحال اولیه عود میکند این يك غلط و اشتباه بزرگی است باید بدانند که هر نوع اختلال در عضوی از اعضاء بدن پیدا شود باعث از کار افتادن آن میگردد یا آنرا از اجرای وظایفی که طبیعت بشری برای آن معین نموده است منحرف میکند يك چنین اختلالی ممکن نیست رفع شده و آن عضو را بحال اولیه خود بگذارد بلکه يك خسارت باقی و دائمی بر آن وارد شده است اگر چه آن محسوس نیست ولی همیشه در آن قسمتها باقی است و طبیعت آنه یگانه محاسب دقیق انسان است با سایر خطاهای او رویهم جمع کرده از ایام حیات کسر خواهد نمود و وقتی حساب ما را ارائه خواهد داد که ایام عمر ما در سن جوانی باخر رسیده و دم واپسین باقی مانده است

بواسطه تجمع ناخوشی های جزء و عوارض مختصر حیات انسان غالباً رو بضعف و سستی میرود و در نتیجه گرفتار چنکال مرک میگردد در صورتیکه با رعایت اصول معلوم و معین بسیار سهل و آسان است که آنرا تا آخر عمر طبیعی بخوبی و خوشی ادامه داد.

وقتیکه عمرهای طبیعی و متوسط را با زندگانی امروزی که چه اندازه کوتاه و غیر طبیعی است مقایسه میکنیم آنوقت است که میفهمیم خسارت و زیان ما چه مقدار است و این کسری های پی در پی که بواسطه بی مبالاتی از اصول حفظ الصحه بدن نسبت بزندگانی صورت میگیرد دیده میشود که در حقیقت نصف ایام عمر گرانمایه و ذقیمت انسان دور انداخته میشود (۱) پس بنا بر آنچه که در فوق گذشت آن دانشی که اسباب حفظ و نگاهداری و صیانت وجود شخص انسان است و بواسطه آن از فنا و اضمحلال حیات بشری جلو گیری میشود در درجه اول اهمیت واقع است در اینجا ادعا نمیکنیم که دارا بودن این دانش و معلومات کاملاً ما را از تمام مفاسد و خطرات امراض مصون و محفوظ خواهد داشت پر واضح است که در حال حاضر تمدن امروزی دنیا احتیاجات روز افزون انسان را

(۱) مقصود در اینجا افراط و تفریط و غوطه ور شدن در لذات جهان است که هر انسان گرفتار شده این عادت مذموم خواهی نخواهی دچار يك نوع امراضی خواهد شد نه تنها خود بلکه اولاد و اعقاب او نیز گرفتار این درد و الم شده تا نسل او باقی است از میان آنها بیرون نخواهد رفت — در رساله سوم مشروحاً در این قسمتها بحث خواهد شد

و ادار میکنند که از حد اعتدال خارج شود بعلاوه باعدم چنین اجباری پر معلوم است که نمایل آنها برخلاف تصمیمات اولیه شان غالباً آنها را و ادار میکنند که آتیه درخشان خود را فدای مسرت و لذت آنی و حاضر بکنند ولی ادعای ما دراین است که دانش حقیقی و صحیح که بطور تأکید درموقع مناسب تحصیل شود فوق العاده مؤثر و سودمند است بعلاوه گوئیم که قوانین و اصول حفظ الصحه باید قبل از اینکه بانها عمل و رفتار شود بطور واضح و روشن دانسته و شناخته شوند و اطلاع بیک چنین دانش و علمی باید مقدم بر یک زندگانی و حیات عاقلانه زیبنده باشد تا اولی نیست ثانوی نیز صورت خارجی پیدا نخواهد نمود.

وقتیکه استنباط میکنیم که صحت بدن و سلامتی نفس و روح با شهامت انسان وسائل مهم خوشی حیات و راحتی دماغ و امثال اینها هستند در این صورت تعلیم و تدریس اصول آن بر هر رشته از معلومات علمی باید برتری و تفوق داشته باشد بنا بر این مسلم است که تعلیم و تدریس دوره معین و معلوم فیزیولوژی بقدر لزوم که شامل حقایق و اصول اساسی این علم شریف است و تناسب و رابطه روشن و واضحی درزندگانی یومیه هر فردی از افراد اولاد انسان دارد و از اهم واجبات و قسمت اعظم تعلیم و تربیت مفید و سودمند و عاقلانه است.

شاید این نظر برای اشخاص معلوم و معین خوش آیند نباشد و با نظر تحقیق بر آن بنگرند ولی اگر توجه کنند خواهند دید

کمال اهمیت را داراست (۱) اگر کسی بندر جز را بادره جز
فرق ندهد اسباب استهزاء حاضرین است یا میر جاوه را یکی
از بنادر خلیج فارس بداند اسباب خنده است ولی ندانستن حالت
عادی نبض یا جریان معتدل قلب یا علت ورم ریه و کبد و اینکه
وظیفه ستون فقرات چیست خجالت ندارد

در صورتیکه این است که رابطه مستقیم با زندقانی انسان
دارد و مردم شایق و مایلند که اولاد آنها در مسائل تاریخی و
احوال و سوانح و خرافات دو هزار سال قبل عالم و بصیر باشند
ولی مایل نیستند و توجه ندارند آنها را بساختمان بدنی و
استخوان بندی و اعمال اعضاء و جوارح بدن انسانی آشنا کنند
این است وضع تعلیم و تدریس پوسیده امروزی و اینست اوضاع
خطرناک تعلیمات ظاهری که از عدم اطلاع اینهارا بر آنچه در عالم
مفید و سودمند است رجحان داده اند (۲)

از این قسمت بگذریم قدم دوم تعلیم و تربیت در زندقانی
انسانی که مفید و سودمند باشد کسب معلومات و اطلاعاتی است
که در تمام مدت عمر بشر لازم و واجب است که آنها را دانسته
و برای کسب معاش روزانه خود بکار اندازد بعبارت دیگر بعد
از دانستن اصول اولیه حفظ الصحه بطور مختصر و مفید که بواسطه
همان معلومات موجز قادر است از جسم و روح خود حفاظت

(۱) در اینجا فیلسوف جلیل القدر متلی ایراد میکند که عین ترجمه در
فارسی مفهوم نخواهد بود بهتر دیده شد که يك مثل فارسی که روح مقصود اصل
کتاب را داشته باشد ایراد شود

(۲) کتاب تربیت تألیف هربرت اسپنسر فیلسوف معروف انگلیس صفحه ۲۰

کنند و آنرا در حال صحت و تندرستی و توانائی نگاهدارد لازم می آید که رشته را در پیش گرفته تحصیل نماید تا وقتی که وارد دنیای عمل و کار میگردد بتواند در میدان مبارزه حیات پایداری کرده جای و مقام خود را باز کند و با مهارت و از روی اطلاع معاش روزانه خود را از طریق مشروع و شرافتمند بدست آورد.

بنظر نگارنده بهترین طرق همان راهی است که فیلسوف معظم هربرت اسپنسر هدایت نموده است و تقسیمات تحصیل سودمندی را نشان داده است و در حقیقت برای ملتی که میخواهد مقام خود را در دنیا حفظ کند و اولاد و وطن خود را برای مبارزه حیات آماده کند باید همان اصول تقسیمات این دانشمند را تعقیب ورشته های تحصیلی را که نشان داده است دنبال نماید من نیز نظر با اهمیت موضوع همان تقسیمات فیلسوف عالی قدر را تعقیب میکنم و نظریات معظم الیه را بطور خلاصه مینگارم.

و قتی که دانستیم حفظ بدن مربوط بدانستن کدام یک از معلومات است و اسباب رشد و نمو آنرا هم تمیز دادیم و از علل و اسبابی که ممکن است بجسم و روح ما زیان آورد مطلع شدیم و بموقع و بجای خود آن قوانین و اصول را رعایت نمودیم دارای یک جسم قادر و توانا و یک روح با شهامت و یکنوعیم و اراده محکم و متین خواهیم شد آنوقت است که باید دید بچه وسیله آنرا با همان حال صحت و تندرستی نگاهداشت در اینجا بهترین راه طریق کسب معیشت و ما بحتاج روزانه است که برای تهیه اسباب و وسایل آن محتاج معلومات و اطلاعات خواهیم

شد که از چه راه و طریقی بهتر و مناسب تر بتوان تحصیل معاش نمود و عاقلانه در دنیا امرار حیات کرد اینرا هم باید قبلا تذکر بدهم که لذت حیات در تحمل رنج است رنج نیست راحت نیست آن کسانی که دنبال راحتی در تلاش هستند در اشتباهند زیرا وقتی انسان خوش و خرم و راحت است که يك کار مفید و سودمندی را انجام داده است فقط راحتی خیال و تفریح دماغ وقتی است که انسان وظیفه خود را صمیمانه انجام داده است هر تفریح دماغی که تصور کنید بعد از تحمل يك رنجی است تارنج نیست تفریح نیست پس بدون رنج دنبال راحتی و خوشی گردیدن يك نوع ناخوشی است که فقط یکنانه علاج آن کوشش و تحمل زحمت در يك کار سودمندی است.

امروز اشخاص دارا و صاحبان ثروت و املاك متعددباین نکته متوجه شده اند که ثروت یا تمول یا املاك نیست که اسباب ناخوشی و راحتی خیال و جسم باشد بلکه کار و تحمل رنج و اشتغال بيك عمل مفیدی است که در آنها سلامت نفس و راحتی خیال و آسایش بدن تولید میشود

هر کس از هر طبقه که میخواهد باشد اگر میخواهد يك زندگی خوش و خرم و با صحت بدن و راحتی خیال داشته باشد مانند يك عمله کار کند مانند یکنفر فقیر امرار معاش نماید و مانند يك حکیم و دانشمند فکر کند - اگر لذت حیات انسانی را طالب است این نسخه برای آن سودمند است

باری بروم سر مطالب اینها جمله های معترضه بود مقصود

اصلی فرا گرفتن معلوماتی است که در کسب معاش و زندگی بشری مفید است .

باستثنای عدهٔ قلیلی که بار دوش جامعه اند و ابدأ بطریق سعی و عمل آشنا نیستند اعیان و وسایل معیشت آنها تحمیل طبقه کارگر و مولدین ثروت است باقی دیگر طبقات مشغول کسب و کار و تولید ثروت هستند و کار های آنها بیش از سه قسمت ندارد یا تولید ثروت است یا تهیه ثروت و یا تقسیم ثروت و از این سه حالت خارج نیست و مقیاس و اندازه و تسهیل یا تقسیم آنها بمیزان علم و اطلاع متصدیان آن اقسام سه گانه است هر اندازه معلومات یا اطلاعات بهتری فرا گرفته باشند بهمان میزان و درجه در تولید و تهیه و تقسیم ثروت بهتر و ماهر تر و سریع تر خواهند بود .

حال باید دید آن اطلاعات که اسباب کثرت و سهولت و سرعت در عمل است چیست ؟ یقین است در قدم اول دانستن اصول و قوانین مخصوص هر يك از این قسمتهای سه گانه است . آن شخصی که کار او تولید ثروت است باید از خواص طبیعی و شیمیائی و فانی آن متاعی که مشغول پرورش و بعمل آوردن آنست آگاه باشد درینصورت لازم میشود از علم او که از این موضوع بحث مینماید اطلاعی داشته باشد .

حال این يك قسمت را میگیریم و پیش میرویم ببینیم در مملکت ما اوضاع و احوال تولید ثروت چگونه است آیا نسبت بان اصول و اساس تولید ثروت توجه میشود یا نه ؟ اگر

میشود اینهمه بدبختی و فقر و فلاکت در میان طبقه کارگر برای چیست؟ اگر نمیشود و نسبت بان اصول توجهی ندارند چرا ندارند؟ آیا میشود جلب توجه کرد یا نه؟

ایران يك مملکت زراعتی است و سرمایه آن آب خورشید و زمین است که الحمدلله لطف خداوند تبارک و تعالی این نعمت کرانبها را برای ایرانی بکثرت آماده نموده است فقط محتاج بدست قادر و توانائی است که از آن نعمات الهی استفاده کنند و باید آن دست با قدرت را فراهم آورد و آنرا با اسباب و ادوات امروز مسلح کرد و بعلم و اطلاع زراعت امروزی آشنا نمود آنوقت او را بکار واداشت و گذاشت بیست برابر محصول کنونی را بوسیله آن اطلاع و معلومات بعمل آورد و يك قانونی هم وضع گردد که مناسبات مالك و رعیت را معین نماید و گذاشت از منابع خدادادی هر دو عادلانه استفاده کنند.

اوقات اطفال ما در مدارس متوسطه و اگر باشد عالی تمام بیهوده صرف میشود اذهان و دماغهای آنها را با معلوماتی مملو میکنند که بهیچ دردی نمیخورند عوض این معلومات لازم و واجب است که چندین مدرسه فلاحتی و زراعتی در نواحی مختلف مملکت افتتاح کرد و واداشت اطفالی که دوره ابتدائی را تمام نموده اند در آن مدارس مشغول تحصیل و عمل زراعتی شوند باین وسیله يك میدان وسیعی برای تولید ثروت در این مملکت باز کرده اید که بیش از پنج ملیون نفرات میتوانند از آن تحصیل معاش آبرومندی بنمایند.

هنوز ایرانی از آن خواب و خیال ادوار گذشته بخود نیامده هنوز هم عوض زمین در آسمان سیر میکند و تصور مینماید عزت نفس و شرافت در داشتن يك مقام سیاسی یا اداری است یا استخدام در يك مؤسسه خارجی یا تجارتي است در صورتیکه اینطور نبوده بلکه عزت نفس و شرافت شخصی در استقلال روحی و آزادی شخص اوست که بتواند بطور مستقل و آزاد کسب معیشت نماید و بدون تعظیم و تکریم بمانند خودی وسایل زندگانی خود را تهیه کند اینست معنی شرافت نفس و عزت روح . هیچ کار و عملی در دنیا نیست که شرافت ذاتی برای خود نداشته باشد و هر کس که در آن مشغول است از آن شرافت ذاتی بهره مند نشود شخص شریف کسی است که کار کند و از آن امرار معاش نماید و غیر شریف کسی است که از اندوخته دیگران مصرف میکند و هیچ کار بلد نیست .

اجازه بدهید قدری در اینجا حاشیه بروم چندی قبل موضوع این بود که یگنفر صراف برای بانک ایران استخدام کنند در این موضوع در مجلس مذاکره زیاد شد تا بالاخره رأی دادند که دولت سالی مبلغ بیست هزار تومان بدهد و این صراف خارجی را استخدام کند حال چه مبلغ خرجهای دیگر خواهد داشت بمانند بیست هزار تومان مسلم و معین است اما از طرف دیگر ایرانی هزارها سیاست باف هزارها وزارت باف معاونت باف قضاوت باف ریاست باف دارد ولی برای عمل ملاحظه می فرمائید یگنفر صراف ندارد که جای خود دارد هر کاری که

تصور کنید محتاج بعلم و عمل و اطلاع است کسی برای آن پیدا نمیشود ملت ایران درست در وضعی واقع شده که ملت اسپانیول در اواسط قرن هیجدهم واقع شده بود و تمام کارهای عمده بدست اجانب اداره می شد

پس باین آسانی ممکن نیست روحیات يك ملتی را تغییر داد هر تغییری که باید بدهید تدریجی و بمرور زمان باید باشد درینصورت عادت دادن ایرانی بشغل باستان اجدادی که در سایه آن شغل افتاب در مملکت آنها غروب نمیکرد و دارای این افتخار بودند جز از راه مدرسه ممکن نیست مشروط بر اینکه اساس و شالوده آن محکم و متین باشد - اولیای امور و پیشروان ملت و علماء شرعی و عرفی از جان و دل در ترویج و انتشار و عملی بودن آنها بکوشند تا بتوانند ایرانی را از این احوال و اوضاع کسالت و تنبلی و بیکاری بیرون آورند و آنها را مردان کار و صاحبان علم و اطلاع نمایند از آنجمله است مدارس فلاحتی و زراعتی که اس و اساس تولید ثروت در این مملکت است مخصوصاً باید ایرانی را در این رشته بخصوص تربیت کامل نمود و آنها را بکار زراعتی ترغیب و تشویق کرد و اسباب عمل و وسائل کار را برای آنها فراهم آورد.

گویا در جای دیگر هم باینموضوع اشاره کرده باشم که احوال روحیه ملل شرقی غیر از احوال روحیه ملل غربی است در شرق هر اصلاحی که باید شروع شود عملی شود و نتیجه مطلوبه از آن حاصل گردد باید دولت اقدام نماید و اسباب و

وسایل آنرا فراهم آورد و مواظبت داشته باشد تا نتیجه بدهد
جز این باشد صورت خارجی پیدا نمیکند بعبارت سهل و ساده
عرض کنم ملل مشرق مانند اطفالی تربیت شده اند که باید
کسی مواظب آنها باشد که لباس بپوشند غذا بخورند دست و
صورت خود را بشویند بکنفر همراه آنها بمدرسه برود درسهای
آنها را یاد گرفته بانها یاد بدهد از مدرسه بیاورد شام بدهد و
جای آنها را آماده کند لباس از تنشان در بیاورد و بخواباند و
صبح دیگر همین عملیات را تکرار کند نتیجه هر چه میشود
بشود هیچ فرقی بین افراد شرقی و ملل شرقی نیست از خود
هیچ اراده ندارند اجتهاد ندارند عمل ندارند احترام ندارند
دولت و حکومت باید برای آنها الله و پرستار باشد این عمل باید
سالها تکرار شود.

ملل غرب درست نقطه مقابل ملل شرقی هستند آن ها
دارای عزم و اراده اقدام و اجتهاد هستند هر اصلاحی که باید
در امور ملی و مملکتی بشود فکر اولیه آن در میان طبقات مردم
رشد و نمو کرده اولیای امور را مجبور باجرای آن می نماید
فرض شود اگر وضع يك قانونی برای بهبودی تعلیمات عمومی
لازم شود اول لزوم وضع چنین قانونی در میان طبقات مختلف
مردم محسوس شده بعد طبقات مافوق سرایت نموده آنها را مجبور
بوضع و اجرای آن خواهد نمود - تقریباً بلکه تمام قوانین ملت
انگلیس در این چند صد ساله اخیر روی این اصول وضع شده
وله ایزان نیز جزو ممالک شرقی است ملت آنها هم خواص روحیات

ملک شرقی را داراست و برای آن نیز دولت باید در هر ادوی
پیشقدم باشد طرق سعی و علم و دانش و وسایل تولید و تهیه
ثروت را بان بنماید و تا این ترتیب پیش نیامده غیر ممکن است
ایران بخودی خود داخل این مسائل شود و کلیم خود را از آب
بیرون کشد .

ایرانی را باید باز داشت از احوال و اوضاع زمین های
خود مطلع شود و درجه حاصلخیزی و طبیعت خاک و قوت و
ضعف آنرا بداند و از روی عملیات علمی بفهمد چه حاصلی در
زمین های پر عرض و طول وطن او بهتر و مناسبتر و از حیث
قیمت زیادتر بعمل میاید و چه نوع حبوباتی بهتر بازار دارد و
زودتر میتواند آنرا بفروش برساند - در مازندران برنج کاری
يك بلائی برای مردم شده و همه ساله دعوا و جنجال و کشمکش
است که برنج بازار ندارد و بفروش نمیرسد در داخله که محل
فروش ندارد روسیه هم اگر خریداری نکند باید دور ریخت
ضرر و زیان انهم برعیت بی علم و اطلاع وارد میاید که يك
سال تمام بانواع و اقسام و با سخت ترین رنج و زحمتی آنرا
بعمل آورده آخر سال هم چیزی عاید او نشود اگر علم در اینجا
دخالت کند و این طبقه دارای معلومات شوند خواهند دانست
اگر برنج کاری سودی ندارد محصول دیگر را باید انتخاب کنند
که در آن سرزمین حاصلخیز دیوان سفید بهتر بعمل میاید

در کتابهای بسیار خوانده ام که مازندران را يك
هندوستان که يك نامده اند در حقیقت هم همین است و معروف

است که از زمین آن سالی سه مرتبه بلکه چهار مرتبه میتوان حاصل برداشت و اگر سکنه آن از علوم و فنون آهوار زراعتی و فلاحتی و صدها رشته‌های آن اطلاعی داشته باشند میتوانند در اندک مدتی دارای ثروت بیحد و حساب شوند و اینکه امروز نمیتوانند با اندازه صد یک استعداد طبیعی خاک مازندران از آن استفاده کنند بواسطه اینستکه اصول زراعت علمی را بلد نیستند و کسی هم نیست بانها یاد بدهد با این حال و با این آب و هوای فوق‌العاده مساعد و زمین حاصل حیز با استعداد باز اهالی آنجا در فقر و پریشانی امرار حیات میکنند چاره و علاج فوری و آنی تمام این بدبختیها هم که بالاترین آنها بی علمی است فقط تأسیس مدارس زراعتی است اگر فردا دایر شود در مدت یکسال اثرات حیات بخش خود را خواهد بخشید .

با افتتاح چند مدرسه يك گروهی را از فقر و فاقه نجات داده اید و يك مملکتی را آباد نموده اید همین مازندران که امروز اهالی زحمت کش زراعت پیشه آن گرفتار انواع بدبختی از حیث فقر و فاقه شده‌اند یکوقتی شهرت محصول ابریشم آن جهانگیر شده بود و از اقطار بعید و دور دست دنیا تجار برای خریداری و تجارت آن خودکشی مینمودند در زمان شاه عباس کبیر و تا دوست سال بعد هم این متاع گرانبها در آن سرزمین بکثرت عمل میامد و در سال متجاوز از دو هزار لنگه سی منی (۱) حمل بخارج میشد و امروز از آن محصول

نفیس اثری باقی نمانده در صورتیکه خیلی سهل و آسان میتوان بعمل آوردن این محصول ذی قیمت را رواج داد - تنها در نقطه مازندران نیست سایر نواحی ایران نیز در عمل آوردن ابریشم شرکت داشته - محصول ابریشم کیلان چهار برابر محصول ابریشم مازندران بود و محصول کلیه ایران در اواخر سلطنت شاه عباس کبیر به بیست هزار عدل رسیده بود و تا چهل سال بعد هم تجارت این متاع نفیس در ترقی بود در سال یک هزار و هشتاد و یک هجری عدد عدلهای صادره ابریشم از ایران به بیست و دو هزار عدل رسید و بعد از این تاریخ دیگر مانند سایر امتعه و محصولات مملکتی رو با انحطاط گذاشت تا حال که بنقطه صفر رسیده است .

حال تصور کنید بواسطه عدم توجه و هرج و مرج های داخلی محصول چه متاع گرانبهرائی از دست رفته و اگر امروز در دنبال آن یک دست قادر و توانائی باشد ممکن است آب رفته را بجوی باز آرد و مجدداً اسباب و وسایل ترویج آنرا فراهم نماید و مردم را بعمل آوردن آن ترغیب و تشویق کند و از این راه یک عایدی سرشاری برای طبقات کارگر و زحمت کش و یک منبع عایدی برای دولت فراهم آورد

این قسمت نیز باید جزو تعلیمات و پروگرام مدارس فلاحتی داخل گردد که اطفال بزرگران و زارعین را در این فن بخصوص تعلیم و تربیت نماید .

من تاریخ محصول ابریشم در ایران و کشمکش های سیاسی

در این باب را بموقع دیگر میگذارم که این داستان شیرین ایران باستانی را بکروزی برای شما نقل کنم ولی حال فقط بهمین مختصر قناعت میکنم که یکی از اسباب شهرت ایران در اوایل دوره صفویه که بقول بعضی ها دوره پلائی ادوار ایران بعد از استیلای عرب است محصول ابریشم ایران بوده است که اول بواسطه تجار شهرهای مهم ایتالی (۱) بعد پرتغالی ها بعد سایر ملل که انگلیسها هم جزو آنها بودند در اروپا شهرت عظیم پیدا کرد (۲) و ایران اترمان در سال مایسونها از این تجارت استفاده مینمود و حال هم هیچ مانعی ندارد با این مزد ارزان که برای کارگران ایرانی است بهتر و آسان تر میتواند در این رشته بخصوص با سایرین رقابت کند و محصول ابریشم خود را در بازار های دنیا که بیش از هر چیزی طالب دارد بفروش رسد يك موضوع دیگر که در این جا بی تناسب نیست تذکر بدهم ان محصول تریاک است که عجاله یکی از منابع مهم عایدی زارعین و صاحبین املاک میباشد و خزانه دولت نیز از این راه مبالغ هنگفت بهره مند است و نمیتوان انرا باین سهولت و ارزانی از دست داد جار و جنجالی هم که در خارج در اطراف آن بر پاشده خالی از دسایس سیاسی نیست و اینکه متوسل میشوند تجار ژنوا قبل از ظهور پادشاهان صفوی با کیلان تجارت ابریشم

داشتند (1) Genoa

داشتند

(۲) شهرت دیگر ایران در این تاریخ جاو گیری از هجوم عثمانیها بارویا بود که فتوحات سلاطین صفوی اروپارا از چنگال عثمانیها نجات داد .

که جلو گیری از این سم مهلك برای خاطر عالم بشریت و حفظ و صیانت اولاد انسان از این معجون کشف شده است تصور می رود حقیقت نداشته باشد اگر راست است اول باید الات قتاله را از بین برد و آنها را معدوم کرد و ملیون ها نفوس بشری را که در اسارت و بندگی بنام حق استعمار مقید داشته اند آزاد ساخت و برای آنها حق حیات قائل شد آنوقت دست باین نغمه هازددر ضمن هم دید آیا بعمل آوردن این محصول برای بشر لازم است یا نه در صورتیکه مقدار معین و محدود برای سلامتی و احتیاج انسان لازم است باید دید آنمقدار معین و محدود را در کجا بعمل آورد آب و هوا و آفتاب و زمین کدام نقطه از نقاط عالم برای این محصول بهتر و مناسب تر و محصول آن مرغوب تر است .

از هر نقطه نظر که باشد دنیا احتیاج فوق العاده بمحصول تریاک ایران دارد زیرا بتصدیق علماء این فن تریاک ایران بهترین تریاکهائی است که در سایر نقاط دنیا بعمل میاید حال اگر نظر سیاسی نباشد فقر و پریشانی ما محرک اصلی موضوع نباشد استقلال مالی ما مورد حسد سایرین نگردد و مقصود از بین بردن يك چنین منبع عایدی رعیت و ارباب و خزانه نباشد و اگر هزاران نیرنگ های دیگر دردنبال سرهای سیاسی وجود نداشته باشد انوقت باز ما استحقاق این را خواهیم داشت که محصول تریاک محدود و معین دنیا را در ایران تهیه کنیم زیرا محصول تریاک ما در زمین حاصلخیز ایران در زیر آفتاب درخشان و حیات بخش بهار و در اثر آبهای فراوان این فصل بهترین نمونه تریاک

دنیا را بوجود میآورد درینصورت ما بحکم احتیاج و برای خاطر مبتلایان امراض بی شمار که تریاک یکی از اسباب بهبودی آنهاست ناگزیریم که زراعت تریاک خود را ادامه دهیم (۱) ازینقسمت که بگذریم قسمتهای دیگر محصول مملکتی است مانند نیشکر خوزستان زراعت چای درگیلان و مازندران و محصولات دیگر که باید متخصصین این فن شریف تعیین نمایند که چه محصول بهتر و مناسب تری درآب و هوای مختلف ایران سهل تر و آسان تر و بکثرت عمل می آید و تمام اینها را بخوبی میتوانند درمدارس فلاحتی بشاگردان و متعلمین تعلیم بدهند و آنها را برای انجام این عمل سودمند باافتخار آماده کنند باور کنید که یکی از اسباب مهم که لازمه آبادی و عمران و ترقی مادی این مملکت است این رشته سودمند است هر ملتی که یا بدایرة ترقی نهاده است راه منحصر بفرد آن فن شریف زراعت بوده است که در مملکت ما يك مقام بس پست و محقری را دارا شده و مدرسه باید این نقص را بر طرف کند و ایرانی را با آن استعداد طبیعی که ذاتاً در این رشته

(۱) موضوعی که در این باب اسباب زحمت است مصرف محل است جلوی گیری از آن نیز چندان مشکل نیست وقتیکه شما يك اصول تعلیم و تربیت صحیح در میان ملت قائل شدید بالطبع مضار استعمال افیون بطریقی که در ممالک مشرقی معمول است برطرف خواهد شد انسان تضرر يك امری را ندانسته مشکل است از ارتکاب آن خود داری کند لازم است درمدارس اثرات افیون و الکحل را دراعضاء انسان عملاً و بعینه نشان بدهند باور کنید آنها بیکه بعین دیده اند هرگز خود را لرفقار افیون و الکحل نخواهند نمود